

# بانک مرکزی وظایف خود را از یاد برده است

نویسنده دکتر اکبر کورباسیان

استاد اقتصاد دانشگاه آزاد، و

عضو هیات علمی مؤسسه بانکداری اسلامی

بزرگترین عامل از هم پاشیدگی سیستم اقتصادی کشور را باید در وجود تورم مزمن و خطرناکی دانست که ادامه آن شیرازه امور را از هم می‌گسلد.

تاکنون درباره منشأ این تورم بحثهای زیاد و متفاوتی انجام شده است اما آنچه که ارقام و آمار منتشر شده نشان می‌دهد گویای این است که تورم در کشور ما، ناشی از کسر بودجه معتد دولت است. کسر بودجه‌ای که



بزرگترین عامل از هم پاشیدگی سیستم اقتصادی کشور را باید در وجود تورم مزمن و خطرناکی دانست که ادامه آن شیرازه امور را از هم می‌گسلد.

از سالها قبل تاکنون ادامه داشته و هر سال هم بر میزان آن افزوده شده است. حتی در نخستین روزهای بهمن ماه گذشته شاهد بودیم که نرخ سکه و طلا ناگهان افزایش سرسام‌آور و جهشی پیدا کرد و بهای آنها تا رقم ۴۰-۵۰ درصد فزونی یافت. اصمالات این سیاست، نمایانگر انعکاس آن تورم افسارگسیخته‌ای است که بخش دولتی مسبب و عامل آن بوده است.

اینکه چرا کسر بودجه داریم، اینکه اصلاً چرا باید کسر بودجه داشته باشیم و یا چرا باید کسری بودجه به این صورتی که هست وجود داشته باشد؟ یا اینکه اصولاً اعتمادی به ایجاد موازنه در بودجه کشورمان هست یا نه؟ بحث دیگری است ولی آنچه که مردم ما (به ویژه گروههای دستمزد بگیر و حقوق‌بگیر یا گروههای دیگری که درآمدهای ثابت و همیشگی دارند) با تمام وجود لمس می‌کنند، و وضع اقتصادی کشور را برای کل جامعه زیر سؤال برده این است که چرا در اوایل بهمن، ناگهان نرخها افزایشی بی‌بند و بار پیدا کرد و چرا ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی، یک بار دیگر به سقوط کشانده شد؟

این سؤال پاسخها، توضیحات و توجیحات مختلفی دارد. از جمله، برخی معتقدند چون دریافتیهای مصوب

در قانون بودجه سال ۷۳ تاکنون تحقق پیدا نکرده و خزانه دولت را با کمبود درآمد و نقدینگی مواجه ساخته لذا بانک مرکزی مجبور شده طلا و سکه و دلار را با نرخهای بسیار بالایی توزیع کند تا شاید بتواند مقداری از این کمبودها را جبران نماید. پس سیاستگذاران اقتصادی کشورمان، خود باعث این نابسامانیها بوده‌اند. گروهی دیگر می‌گویند زرمه‌هایی که از مدتها قبل درباره تغییر مقررات واردات و صادرات و مجوز فروش ارزهای صادراتی شنیده می‌شد، موجباتی را فراهم کرد تا تقاضاهای جدیدی برای دستیابی به دلار وارد بازار شود و زمینه را برای افزایش نرخ ارزهای خارجی هموار سازد و چند روز بعد هم ناگهان در تلویزیون کشورمان دیدیم که رئیس بانک مرکزی گفت صادرکنندگان می‌توانند نیمی از ارزهای صادراتی خودشان را در خارج از مرزهای میهنمان نگاه دارند و از نیم دیگر هم خود می‌توانند برای واردات استفاده کنند، یا به اشخاص دیگری که سایل به واردات هستند بفرشند و در حقیقت همین مقررات تازه راه را برای افزایش بی‌رویه نرخ ارزهای خارجی به ویژه دلار هموار کرد.

البته نظرات و دیدگاههای دیگری هم وجود دارد. اما، بدون تردید، تورم به جایی رسیده که کل جامعه مخصوصاً اقشار کم‌درآمد و حقوق‌بگیر را نگران و مضطرب و مستأصل کرده است و اگر دولت نتواند این تورم شدید را کنترل و مهار کند، بنیانهای اقتصادی ما با خطرات و پیامدهای ناگوارتری مواجه خواهد شد.

ما در عمر کوتاه خود شاهد بوده‌ایم که همین تورم‌ها چگونه ملت‌های بزرگ و پرقدرتی چون آلمان بعد از جنگ جهانی اول، یا فرانسه و ایتالیا را به زانو درآورد و همراه آن، تبعات بسیار مهلکی بر طبقاتی که ساختار اصلی آن جوامع را تشکیل می‌دادند تحمیل کرد و در نهایت همه آنها را از بین برد و جاده را برای پذیرش افکار و ایده‌های افراطی و منحرف-نازیسم، فاشیسم، کمونیسم و نظایر آنها آماده کرد. پس باید دست به دعا برداریم تا خداوند ما را از گزند اعمال افرادی که فاقد اصالت فکری و فرهنگی هستند و اندیشه‌هایی متفاوت با طرز تفکر و باورهای جامعه ما دارند، مصون بدارد.

سهام دولت در تولید

اما، سواي مشکل بزرگ این تورم لجام‌گسیخته، ما

با مشکل ساختاری دیگری نیز درگیری داریم، و این مشکل نیز از آنجا ناشی می‌شود که ساختار اقتصادی کشور شدیداً دولتی شده است. آمارها می‌گویند که ۸۶ درصد سرمایه‌ها و داراییهای کشور در کنترل، مالکیت و تملک دولت است. بنابراین بخش خصوصی که این همه دربارهاش شعار می‌دهیم و از تحکیم و تقویت و گسترش آن صحبت می‌کنیم از کل منابع سازنده و ثروت ما فقط ۱۴ درصد را در اختیار دارد و شگفت‌انگیز اینکه این بخش که از نظر ثروت فوق‌العاده کوچک شده، از لحاظ پرسنل فوق‌العاده پرتوان است، و به خاطر این که در جهت سرمایه‌گذاری دارای انگیزه‌هایی بسیار قوی است، بیش از ۳۵ درصد از تولید ناخالص ملی را عرضه می‌کند در حالی که در این مقطع سهم دولت با در اختیار داشتن ۸۶ درصد از داراییهای کشور فقط بین ۶۵ تا ۷۰ درصد است.

پس این ساختار باید عمیقاً تعدیل و متحول گردد. این تعدیل باید در ساختار مالکیت‌های دولتی انجام گیرد. دولت‌های ما از زمانهای بسیار دور به سمت دولتی کردن همه امور گرایش داشته‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم جدای از منابع بزرگی نظیر صنایع مادر (راه آهن، نفت، هواپیمایی، فولاد، ذوب مس و حتی خطوط اتوبوسرانی شهری که در مونوپول و انحصار دولت بود) بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی، منابع دیگری همانند کارخانجات و صنایع تولیدی، زمینها و مالکیت‌های کشاورزی، بانکها، شرکتها و مؤسسات خدماتی نیز به تملک دولت درآمد و درصد سهم دولت را در تولید ناخالص ملی افزایش داد و این نابسامانیها و کمبودها را پایه گذاشت؛ چرا که پرسنل دولت فاقد آن انگیزه توانایی و تسلطی است که برای مدیریت و اداره یک صنعت، یک مزرعه یا یک مؤسسه اطلاعاتی و خدماتی لازم است. در صورتی که بخش خصوصی چون خود را مدیر، صاحب سهم و ذینفع در سرمایه‌گذاری می‌داند انگیزه دارد، بنابراین دولت، نه تنها چیزی به دست نیاورده است که سرمایه‌ها و ثروتهای مردمان دارد که اگر نمی‌داشت بیشتر به سود خودش و جامعه بود. مثلاً دولت در کرمانشاه کردستان یا قشم و ابوموسی و خارک، برای کارمندان خانها سازمانی احداث کرده است. حالا اگر در فصل زمستان سقف یکی از این خانه‌ها چکه کند چون مأموری که در

آن خانه ساکن شده خود را مالک ساختمان نمی‌داند لذا از تعمیر آن خودداری می‌کند و متوقع است که خرابی با بودجه دولت مرمت و اصلاح شود. دولت نیازی به این ساختمانهای سازمانی ندارد. اینها مالکیت‌های مرده‌ای است که نمونه کوچکی از هزاران نمونه‌های بزرگتر را به نمایش می‌گذارد، در صورتی که اگر دولت همین خانه‌های پرهزینه را به کارمندانش واگذار کند حداقل مقداری از فشارهای مالی را که به بودجه دولت تحمیل شده و می‌شود از بین می‌برد.

### فقدان محیط امن برای سرمایه گذاری

گاهی این سوال مطرح می‌شود که چرا در مقابل اجرای سیاستهای خصوصی‌سازی و فروش سهام کارخانجات و صنایع دولتی به مردم، راضی و خریدار عمده و جدی دیده نمی‌شود و چرا سرمایه‌گذاران ما (توجه داشته باشید که بنیادها و نهادهای دولتی را به عنوان بخش خصوصی نمی‌شناسیم) از خرید مؤسسات دولتی استقبال نمی‌کنند. بی‌هیچ گفت و گو، وجود قوانین مزاحم و گنج‌کننده‌ای مشابه قوانین مالیاتی، بانکی و بیمه‌ای، واردات و صادرات یا مقررات دریافت عوارض مشاغل و پروانه کسب، عوارض نوسازی املاک تجاری یا قانون کار و تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری است که هر روز به بهانه‌های مختلف، موجبات مزاحمت و نگرانی و اضطراب بخش خصوصی را فراهم می‌کند.

اما عوامل اساسی‌تر و در عین حال بازدارنده‌تر، فقدان محیط امن و تضمین شده برای سرمایه و سرمایه‌گذاری است.

به دیوار مقابل خانه‌ها یا محل کسب و کار و معابر نظری کوتاه بیندازید... بر همه دیوارها شمارهایی علیه «سرمایه‌داری زالو صفت» نقش بسته است و متوجه نیستیم در حالی که از ثروتمندان داخلی و خارجی دعوت می‌کنیم تا در ایران سرمایه‌گذاری کنند همین شمارها، جو را برای سرمایه‌گذاران ناسمن می‌کند و ثروتمند را از سرمایه‌گذاری منصرف می‌سازد [و این در حالی است که علی‌رغم وجود این شمارها قشری از مولتی‌ثروتمندان نوپا در حال تکاثر دارائی‌های خود هستند]. تا زمانی که برای جذب مردم و به دست آوردن آراه انتخاباتی آنها از شمار «سرمایه‌داران از خدا بی‌خبر» صحبت می‌کنیم خواسته و ناخواسته سرمایه‌ها و سرمایه‌دارهای علاقمند به تولید را به خارج فراری می‌دهیم.

باز هم به آمار مراجعه می‌کنیم... می‌گویند در ششماهه اول سال ۷۳ در حدود سه میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته‌ایم که در مقابل چیزی بین پانصد تا ششصد میلیون دلار - معادل یک پنجم - آن به کشور بازگردانده شده است. چرا؟ چون کیفیت و امنیت سرمایه‌گذاری در داخل کشورمان مطلوب نیست و به هیچ وجه با استانداردهای بین‌المللی هماهنگی ندارد.

### به کدام سو می‌رویم؟

در این مقطع تاریخی، صنایع کوچک و بزرگ ما با معضلات بسیار پیچیده‌ای درگیری دارند: مواد اولیه



برای رسیدن به خودکفایی، دولت باید برای نرخ‌گذاری گندم و برنج و لبنیات و گوشت جانب کشاورز و دامدار و صاحب صنعت را بگیرد تا آنها را در راه تولید و گسترش آن صاحب انگیزه سازد. گفته می‌شود که نزدیک به ۳۷۵ میلیون تن گندم وارد می‌کنیم. اگر این ادعا صحت داشته باشد باید آن را یک فاجعه بدانیم.

برای جبران این فاجعه می‌توانیم سیستمی را که در ۱۰-۱۵ ساله اخیر برای نرخ‌گذاری انتخاب کرده‌ایم تصحیح و تکمیل کنیم. روند جامعه صنعتی ما به شکلی است که دستمزدها، سودها را می‌بلعد در حالی که سود منشاء سرمایه‌گذاری مجدد است. اگر این سود توسط دستمزدها برود هیچ صنعتی نمی‌تواند در مسیر بازسازی و نوسازی خود گام بردارد. ناچار قدرت توسعه و گسترش را نخواهد داشت و راکد و متوقف می‌شود و اقتصاد را به خطر می‌اندازد.

از سوی دیگر، دولت به خاطر کمبود درآمدهایش ناچار شده هر روز نرخ تورم را با افزایش قیمت سکه و دلار بالاتر ببرد. تورم حالت مالیاتی را پیدا کرده است که شمول آن دامن طبقات کم‌درآمد و حقوق‌بگیر را می‌گیرد.

تورم را به معنای افزایش ممتد در سطح عمومی قیمت‌ها تعریف کرده‌اند. اگر ارزش کالائی یکبار به تنهایی جهش تصاعدی پیدا کرد ولی نرخ سایر کالاها ثابت ماند، این را تورم نمی‌گویند. تورم افزایش ممتد نرخ تمامی کالاها و اجناس مصرفی و خدماتی است که برای یک مدت طولانی استمرار می‌یابد. این همان چیزی است که در ۱۵-۱۶ ساله اخیر وجود داشته است. افزایش قیمت‌ها به تنهایی علت و سبب تورم نیست. افزایش قیمت‌ها معلول تورمها هستند. چون در نقطه دیگری که یک سری سیاست‌گذارانهایی صورت گرفته که پیامدهای آن سبب شده تا نقدینگی‌ها در مقابل تولید و خدمات افزایش یابد و آن ارتباط منطقی و سالمی را که باید بین نقدینگی و درآمدها وجود داشته باشد، مختل و متزلزل سازد.

### تورم و چاپخانه بانک مرکزی

پدیده تورم تازگی ندارد. از روزی که اسکناس جای طلا و سکه را اشغال کرد، تورم هم شکل گرفت. این پدیده در تمامی کشورهای جهان کم و بیش دیده می‌شود. اما در کشور ما، از روزی که انضباط سیاستهای پولی و مالی به هم خورد شدت گرفت. پول، در صدر اسلام در قالب مسکوکة طلا و نقره یا سکه‌های مسی رواج داشت. در آن روزگار برای

یافت نمی‌شود یا اگر هم پیدا شود قیمت‌ها فوق‌العاده سنگین و غیرقابل تحمل شده است. ماشین‌آلات کهنه و فرسوده شده‌اند اما برای بازسازی و نوسازی آنها تسهیلات بانکی پرداخت نمی‌شود. ارزهای نفتی ما برای خرید کالاهایی نظیر روغن و قند و شکر و گندم و گوشت هزینه می‌شود و اینها کالاهایی نیستند که نتوانیم در داخل سرزمین پهناورمان تولید کنیم. در گذشته نشان داده‌ایم که در یک محیط امن و با همکاری نهادهای دولتی و در جوی مساعد در بعضی موارد به خودکفایی رسیده‌ایم اما متأسفانه سیاست‌گذارانهایی متغیر سالهای اخیر، حرکت‌های سازنده مردمی را تضعیف کرده است.

دستیابی به پول بیشتر، یا به کشف و استخراج معادن جدید طلا و نقره و مس می‌پردازند یا با جنگ کشورهای دیگر را تصرف می‌کردند و نقدینگی‌های طلا و نقره آنها را صاحب می‌شدند. اما امروزه اساس کار در چاپخانه‌های دولتی متمرکز شده است. چون هر زمان که دولتها به پول بیشتری نیاز پیدا کنند، فوراً و بدون تأمین پشتوانه محکم مالی به چاپ اسکناس می‌پردازند و به همین جهت هم در صدر اسلام تورم دیده نمی‌شد. با همه اینها هنوز هم نرخ تورم در کشورهایی نظیر ژلاندنو فقط پیرامون دو دهم درصد، یا نهایتاً یک درصد دور می‌زند، یا تورم در ده کشور بزرگ صنعتی زیر دو درصد است و همین مسأله نمودار آنست که اگر سیاستهای اقتصادی و بانکی و پولی با انضباط و به درستی طراحی شوند، امکان اینکه تورم زاینده و مخربی نداشته باشیم، کاملاً وجود دارد اما لازم‌اش رعایت کامل نظم و انضباط در اتخاذ سیاستهای اقتصادی است.

با ۳۰ درصد رشد پدید می‌آید معنایش این است که ۳۰ درصد از پول مردم به دولت منتقل می‌شود. به همین دلیل است که بانک مرکزی و برنامه‌ریزان و طراحان سیاستهای اقتصادی کشور، باید برای حل مسأله بحرانهای اقتصادی، نخستین قدم را در جهت ایجاد موازنه بودجه کل کشور بردارند.

این بازیهای را که در آخرین روزهای دی و در طول ماه بهمن ناظر و شاهد بودیم؛ و اینکه بودجه شرکتهای دولتی را از بودجه کل دولت جدا کنند و بعد هم دولت مدعی شود که بودجه را متوازن کرده است، و شرکتهای دولتی را هم برای حل مسائل مالی و دستیابی به نقدینگی‌های مورد نیازشان برای اخذ وام به سوی بانکها سوق دهد، از نظر مردم ایران هیچ تفاوتی با قبل ندارد و هیچ مسأله‌ای را هم حل نکرده است، چون شرکتهای دولتی جزئی از نهادهای دولتی و وابسته به دولت هستند.

دولت می‌تواند برای رهائی از این بن‌بست این

## بانک مرکزی به ابزار رفع نیازهای مالی دولت تبدیل شده است

چرا دولت بودجه کشور را متوازن و متعادل نمی‌کند؟ چرا لایحه مالی را با کسر بودجه بالا تهیه و تدوین می‌کند؟ و چرا بعضی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی هم در جهت کم کردن این کسر بودجه تلاش کافی به عمل نمی‌آورند و حتی در جهت مخالف هم با ارائه پیشنهادات هزینه آفرین خود، رقم کسر بودجه را بالاتر هم می‌برند؟ پس افزایش تورم، اینکه ناشی از اقدامات و بعضی عملکردهای لایحه مجریه و مقننه است و نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم که در این مسأله، دولت به تنهایی مقصر است.

از سوی دیگر، تا چند سال قبل کنترل حجم نقدینگی و مهار تورم توسط بانک مرکزی انجام می‌شد ولی مثل اینست که در سالهای اخیر بانک مرکزی ما بخشی از آن وظایف قانونی و تکالیفی را که بانکهای مرکزی سراسر جهان انجام می‌دهند از یاد برده است. بانک مرکزی ما در کنار دولت قرار گرفته و در جهت رفع نیازهای مالی دولت کار می‌کند. بانک مرکزی تثبیت‌کننده پول رایج کشور است و نه تنها می‌تواند ارزش ریال را ثابت نگاه دارد بلکه وظیفه دارد در جهت ارتقاء و رشد ارزش آن نیز تلاش کند. پول مستعلق به مردم کشور است و اگر در اثر برنامه‌ریزی‌های غلط توزیعی

شرکتهای و مؤسسات را به مردم منتقل سازد، اسناد مالکیت و سهام آنها را به کارگران و کارمندان همان صنعت یا شرکت انتقال دهد تا برای کل پرسنل، انگیزه کار و تلاش و دلسوزی به وجود آورد. برای واگذاری و انتقال این مؤسسات، لازم نیست که حتماً دولت برای صنایع و مؤسسات نرخ فروش تعیین و اعلام نماید این ارزیابیها و نرخگذاریهایی که تاکنون انجام گرفته نمی‌تواند بخش خصوصی یا علاقه‌مندان به صنعت را جذب کند. دولت می‌تواند روشی را که آلمان غربی دربارهٔ صنایع آلمان شرقی به کار برد و با استقبال گرم کارگران آنجا هم روبه رو شد، ملاک عمل قرار دهد.

### میزان تورم در سال آینده

از طرفی مکرر می‌شنویم که مردم می‌پرسند حاصل این برنامه مبارزه با گرانفروشی چیست؟ یا بودجه سال ۱۳۷۴ با سال قبل از آن چه تفاوتی دارد و دولت چه راه‌حلهایی را برای مهار تورم و کنترل نقدینگی یافته است؟ تنها چیزی که در بودجه سال آینده به چشم می‌خورد اینست که رقم هزینه‌ها در حدود ۳۵ درصد از درآمدها پیشی گرفته است. به عبارت دیگر آن روی سکه نمودار آنست که در سال آینده دست کم بین ۳۵ تا

۴۰ درصد تورم خواهیم داشت. بودجه واقعی دولت در سال ۷۴ با بودجه سال ۷۳ هیچ تفاوتی ندارد. یک راه ساده برای رفع این معضل وجود دارد و آن هم این است که حجم دستگاههای دولتی را کوچک و کوچکتر کنیم. در برنامه پنجساله اول توسعه مقرر شده بود که معادل ۸ درصد از حجم دولت کاسته شود ولی آمار و ارقام سازمانهای دولتی می‌گویند که سه درصد هم بر آن افزوده شده است.

وقتی که ناگهان سازمانهایی این وقت تأسیس می‌کنیم و صدها نفر را به خدمت می‌گیریم تا به مبارزه با گرانفروشی برخیزند یا از تأسیس هزار واحد پژوهشگاههای زنجیره‌ای برای توزیع کالاها خبر می‌دهیم، یا به عبارت دیگر در مقابل هر دستگاه دولتی، دستگاه موازی دیگری را بر پا می‌کنیم، آیا فکر کرده‌ایم که اینها به کارگر و کارمند و رئیس و مدیرکل، به برق و آب و تلفن و کاغذ و میز و مبلمان و وسایل و اتومبیل و نظایر آن نیاز دارند که در نهایت برای دولت و مردم فوق‌العاده پرهزینه خواهد بود. متأسفانه بخش دولتی به صورتی وحشتناک بزرگ شده است به گونه‌ای که ارتباط منطقی خود را با کل اقتصاد جامعه از دست داده است. چرا حجم نقدینگی ما در ابتدای سال اول برنامه پنجساله اول توسعه ۲۰۰۰ میلیارد تومان بود ولی در پایان برنامه به ۴۸۰۰ میلیارد تومان رسید؟ در ششماه اول سال جاری هم بیش از ۳۶ درصد به این حجم افزوده شده و اگر پرداخت‌هایی را هم که در ششماه دوم سال در پیش رو داریم به محاسبه بگیریم از مرز ۳۶ درصد هم فراتر خواهد رفت. پس چه باید کرد و چه راهی را می‌توانیم در پیش بگیریم؟

این معضل بزرگ جامعه امروز ما فقط با دستهای توانای فقهای اندیشمند و متفکر قابل حل هستند. شهید بزرگوار آیت‌الله صدر، سالها قبل مبتکر راه حل بسیار جالب و چاره‌سازي بودند. ایشان معتقد بودند اگر شخصی مال مسلمانی را غصب کند و پس از چند سال از کرده خود نادان و پشیمان گردد و بخواهد حق را به صاحب حق برگرداند، باید عین مال به اضافه شکست پول (برابر نرخ تورم) را به صاحبش مسترد دارد. این ابتکار و این راه حل فقهی می‌تواند به تبع خود بسیاری دیگر از معضلات جنینی اقتصاد ما را هم درمان کند. چون باید توجه داشته باشیم که ماهیت پول در آخر قرن بیستم با صدر اسلام تفاوتی فاحش دارد. در آن زمان سطح عمومی قیمت‌ها مرتباً در حال نزول و کاهش بود ولی اکنون سیر صعودی را می‌پیماید و در حال رشد و ترقی است و به همین دلیل هم ربا در شرایط توزیعی فعلی نمی‌تواند معنای ربا در صدر اسلام را داشته باشد.